

دین و سیاست در مذهب شیعه دکتر علینقی منزوی

1- عصمت امام، عدالت فقیه، تقوای اهل حل و عقد

1- الف: هر گاه یکی از معصومان چارده‌گانه در راس مدینه‌ی فاضله بوده، امور کشور را اداره کند، بدون شك مذهب و سیاست يكجا در اختیار او خواهد بود. معصوم حق دارد منحصرأ مسؤل اجرای «حق‌الله» و «حق‌الناس» هر دو باشد. روند کارها در زمان ختمی مرتبت (ص) و حضرت امیر (ع) چنین بوده است. وجوب اطاعت مطلق از اولوالامر در آیه‌ی مبارکه «اطيعواالله و اطيعوا الرسول و اولی‌الأمر منكم» (قرآن 58:4) بنا بر تفسیر همه‌ی فقیهان و مفسران شیعه از شیخ طوسی تا به امروز مخصوص معصومان است. ن. ک طوسی تبیان چ نجف 1957 ج 3 ص 236. هیچ يك از فقیهان و مفسران نیز بر خلاف او نرفته‌اند.

1- ب: در دوران غیبت کبرای امام از سال 329 هجری به بعد که غیر معصوم در راس امور کشور است، چنان‌که خواهیم دید، مراجع مذهبی شیعه «حق‌الله» یعنی امور مذهبی که نیاز به تمرکز نداشته عملاً در اختیار تعدادی افراد نامحدود به نام «ولی فقیه» نهاده‌اند. «حق‌الناس» را که مستلزم یکسان بودن و نیازمند ساتنرالیزم است در اختیار «اهل حل و عقد» شمرده و تابع آیه‌ی مبارکه «وشاورهم فی‌الامر» (قرآن 159:3) و «وامرهم شوری بینهم» (قرآن 38:42) می‌دانند. اینک ولی فقیه کیست؟ و اهل حل و عقد کیانند؟

2- ولایت فقیه

2- الف: فقیه کیست؟

فقیه کسی است که در مسایل مذهبی مجتهد باشد. برای رسیدن به درجه‌ی اجتهاد*، حداقل تحصیلات در حدود چهار سال مقدمات (ابتدایی) چهار سال تحصیل سطح (متوسطه) و چهار سال خارج (دانشگاه) لازم است که به تایید و گواهی چند مجتهد رسیده باشد. مداخله‌ی ولی فقیه در مسایل مذهبی مستقل است و جنبه‌ی رهبری مقلدان خود را دارد، ولی در مسایل حق‌الناس و اجتماعیات مانند بقیه‌ی افراد جامعه است مثلاً شهادت او برابر شهادت يك شاهد است.

2-ب: اجتهاد و تقلید چیست؟ بر هرکسی که در مسایل مذهبی به درجه‌ی اجتهاد نرسیده باشد، که در چنان مسایل از يك مجتهد تقلید کند ولی برای خود مجتهد تقلید حرام است (در آغاز بیشتر رساله‌های عملیه این مساله تصریح شده است). یعنی هیچ مجتهدی حق ندارد در مسایل حق‌الله و مذهبی از دیگری پیروی کند، بلکه باید به اجتهاد خود عمل کند. اما در مسایل حق‌الناس، حقوق مدنی و سیاست بر هر مجتهد عقلاً واجب است که مانند دیگران از مصوبات اهل حل و عقد پیروی کند تا نظم عمومی مختل نگردد.

3- اهل حل و عقد:

3-الف: اهل حل و عقد کیانند؟ به فرمان‌داران حاکم و «سردمداران» و گاه «ببر و بدوزان» گفته می‌شود. و یا به کسانی گویند که در اداره‌ی امور «دیه» یا «بخش» یا «شهرستان» یا «کشور» دست اندر کار باشند. از دیدگاه روحانیون مشروطه‌خواه چون مرحوم آخوند خراسانی م 1225-1329 هجری و نایینی م 1348 هجری نمایندگان مجلس‌های محلی و شورای ملی (اسلامی) و به تبع ایشان بخش‌داران، فرمان‌داران، وزیران را «اهل حل و عقد» می‌شمارند (تنبیه الامه‌ی نایینی - شرح آسید محمود طالقانی دیده شود).

4- فرق ولی فقیه با اهل حل و عقد

4-الف: برای تقلید از هر مجتهدی عادل بودن او شرط است، یعنی تنها آن مجتهد قابل تقلید است که عادل باشد و کارهای عدالت‌شکنی از او سر نزنند، ولی معصوم بودن شرط نیست.

4-ب: برای احراز مقام «اهل حل و عقد» خوشنامی و تقوای سیاسی بسنده است و نیازی به عدالت شرعی ندارد. اطاعت از مصوبات قانونی اهل حل و عقد واجب عقلی و تعهد اجتماعی است که عدم آن موجب اخلال به نظم عمومی است و در نتیجه حرام شرعی خواهد بود. (همان کتاب مرحوم نایینی) در مقابل بر هر يك از افراد اهل حل و عقد که مجتهد نباشد مانند همه‌ی مردم غیر مجتهد واجب است که در مسایل «حق‌الله» از يك تن از «ولی فقیه» های بی‌شمار تقلید کند.

5- احکام مذهبی چگونه اجرا می‌گردد؟

چنان‌که گذشت، پس از سال 329 هجری که غیبت کبری امام معصوم است عملاً احکام به دو دسته‌ی حق‌الله مذهبی و حق-

الناس مدنی-سیاسی و یا به گفته‌ی ابن ادریس (543 - 598) حق آدمی و حق الله (سرائر چ 1270 تهران ص 197 س 23) تقسیم شده است. مثلاً در دوره‌ی آل بویه (334-447) مردم در حق الله پیرو روحانیانی چون شیخ صدوق (305-381) و شیخ مفید (336-413) و سید مرتضا (335-436) و شیخ طوسی (385-460) و... بودند و در حق‌الناس تابع دولت آل بویه شیعی بودند که در عین حال با خلافت عباسی (علیه شیعیان تندرو خراسان و مصر) همکاری داشتند. خود آن فقیهان بزرگ نیز در آن حکومت از سمت‌های رسمی قضایی و تدریس برخوردار بودند. سید مرتضا در پاسخ به وزیر مغربی حسین ابن علی (370-418) که از مصر اسماعیلی به بغداد بویه‌ای پناهنده شده بود و به همکاری دوازده امامیان با غاصبان عباسی خلافت اعتراض داشت رسالتی نگاشت (ذریعه 20 : 398 شماره 365) این رساله در مجموعه‌ی رجایی رسایل مرتضی قم ج 2 ص 97-98 چاپ شده است.

6- مرز اختیارات ولی فقیه و اهل حل و عقد:

اینک بینیم مرز «حق‌الله» که در اختیار ولی فقیه است با مرز «حق‌الناس» که در اختیار اهل حل و عقد است چگونه معین شده است. برخی از مسایل به اتفاق نظر همه‌ی روحانیان قدیم و امروز در شمار «حق‌الله» است مانند اعتقادات و عبادات مذهبی، برخی دیگر از مسایل نیز به اتفاق همگان از «حق‌الناس» به شمار می‌رود، مانند معاملات که طبق اصل «المؤمنون عقد شروطهم» پیاده می‌شود. برخی حقوق نیز یافت می‌شود که مورد اختلاف میان دو سو است. گاه از اختیارات ولی فقیه و گاه از اختیارات «اهل حل و عقد» به شمار آمده است. مثلاً علامه شیخ مرتضای انصاری (م 1281) حتادرمورد سرپرستی محجوران نیز برای «ولی فقیه» امتیازی بر دیگران قایل نیست (باب مکاسب محرمة از کتاب مکاسب چاپ سنگی تهران)

7- جمع میان دو مقام «ولی فقیه» و «اهل حل و عقد» (فقیه حاکم)

7- الف: اختلاف ریشه‌ای میان مسؤلیت‌های این دو مقام که نخستین با روابط میان خدا و انسان سروکار دارد و دومین به روابط میان انسان‌ها با یکدیگر رسیدگی می‌کند، جمع آن‌ها را در یک تن غیر معصوم اگر ممتنع نسازد بسیار دشوار می‌نماید. فرض نیز که چنین تعهدی غیر طبیعی برای کسی پیش آید، باز هم سبب آمیختگی آن دو

مسئولیت خواهد بود [که همانند آب و روغن غیر قابل آمیزش هستند و تنها در زمانی معین و با حرکت ابزار می‌توان آن‌ها را آمیخته نشان داد و به مجرد بازماندن از حرکت، آب از روغن جدا خواهد شد]

7-ب: آن ولی فقیه که فرضاً به قدرت برسد هیچ‌گاه حق نخواهد داشت که در اختیارات و مسئولیت حق‌الله «ولی فقیه» دیگر مداخله نماید که او را به دادن فتوایی مجبور یا به امتناع از فتوایی وادارد. زیرا که تقلید بر مجتهد حرام است.

7-ج: هیچ‌گاه فقیه حاکم و یا ولی فقیه به حکومت رسیده نمی‌تواند از اختیارات مخصوص به معصوم استفاده کند و یا یکی از «احکام اربعه» که مخصوص به زمان حضور معصوم من آل محمد است به مورد اجرا گزارد.

8- احکام شرعی چهارگانه:

8-الف: چهار حکم که اجرای آن‌ها مشروط به حضور معصوم یعنی یکی از چهارده امام معصوم است: شیخ الطایفه ابوجعفر محمد بن حسن طوسی م 460 صاحب ده‌ها تالیف بزرگ که دوتای آن‌ها «تهذیب و استبصار» در شمار چهار اصل فقه و حدیث شیعه است. وجشن هزاره‌ی او در ایران به سال 1348 ش برگزار شد و یادنامه‌ی آن در سه جلد چاپ شده است.

در آغاز چهار بخش از چهل بخش فقه: 1- جهاد 2- قضای شرعی 3- حدود و مجازات‌های بدنی 4- عبادت‌های سیاسی (جمعه و عیدین) تصریح می‌فرمایند که: اجرای چهار حکم نامبرده متوقف بر حضور امام معصوم من آل محمد است. هم‌چنین ابن ادریس در سرائر ص 197، 191، 161، 156، 151، 70، 63. البته پیش از طوسی نیز محمد اشعث مولف اشعشیات که تاریخ 314 ق دارد (ذریعه 2: 109-111) تنها سه حکم را یاد کرد و از چهارم که جهاد است نامی نبرد. (مجموعه قرب الاسناد چاپ سنگی تهران 1271 هـ ص 221). پس از اشعث و طوسی و ابن ادریس همه‌ی فقها این نظر را پذیرفته‌اند به جز چند تن انگشت شما چون: احساسی (م 1241 هـ) و شفتی (1260). درباره‌ی حد، هیچ کسی مخالف توقف آن به حضور امام معصوم نبوده است.

اینک چهار حکم که اجرای آن‌ها مخصوص و موقوف به حضور امام معصوم از آل محمد (یکی از چهارده معصوم) است:

8-ب: نخست جهاد: به معنی جنگ برای صادر کردن کلمه‌ی طیبه‌ی لا اله الا الله به کشور دیگر با زور نظامی مسلمانان به منظور مسلمان کردن نامسلمانان. جهاد به تصریح طوسی و تمام علمای بعد از وی مشروط به حضور پیشوای معصوم است و همگان بی استثنا جنگ غیر دفاعی را حرام می‌دانند. ابن ادریس کسی را که در دوران غیبت زیر پرچم غیر معصوم بجنگد گناه‌کار می‌شود و بیم کیفر می‌دهد (سرائر چ 1270 ص 151).

8-ج: دوم قضای شرعی و قضای مدنی: نخستین شرط قاضی شرع، حکم ابلاغ سمت او است که باید از طرف امام معصوم یا نایب خاص (نه نایب عام) او باشد (همان سرائر ابن ادریس ص 191). بنا براین تمام قضات در دوران غیبت کبرای امام (ع)، قاضی عرفی = مدنی هستند نه قاضی شرعی که به گفته‌ی ابن ادریس القضاء حدیث مدنی (سرائر ص 203).

همه‌ی احکام صادره از دادگاه‌ها در دوران غیبت امام «حکم عرفی» هستند نه «حکم شرعی» ولی چون بیشتر این احکام به دست و قلم روحانیونی که به خدمت دولت‌ها درآمده بودند صادر می‌شده است و اجرای این احکام عرفی نیز از طرف مقامات و فقیهان غیر دولتی نیز به منظور حفظ نظم و جلوگیری از اخلال به نظم عمومی واجب الاجرا اعلام شده بود، و از طرفی برای خود این قضات و آن دولت که ایشان را منصوب می‌دانست کلمه‌ی «قاضی شرع» خوش‌آیندتر بود در میان عوام الناس بدین عنوان شناخته می‌شدند وگرنه، هیچ کسی در شرط امضای معصوم برای قضاوت شرعی شك نمی‌داشت و نه کسی این قاضیان را منصوب امام معصوم فرض می‌کرد.

8-د: سوم اجرای حدود شرعی و مجازات‌های بدنی: در آغاز هر باب‌الحدود از کتب فقه از محمد اشعث و از طوسی تا ابن ادریس و تا امروز تصریح شده است که اجرا کردن حد متوقف بر حکم قاضی شرع است. که از طرف امام معصوم برگمارده شده باشد. قاضی عرفی حق دارد تنها احکام عرفی-مدنی را اجرا کند و حق اجرای هیچ‌گونه حد شرعی را ندارد.

که به گفته‌ی سید مرتضا لا حدود غی غیبت‌ه الامام (رساله غیبت‌الحجت: رسایل المرتضی چ رجایی 1405 ق ج 2 ص 298). در تمام قرن‌ها که از غیبت گذشته است جز چند تن انگشت‌شمار که خود را به غلط «باب خاص» یا «رکن رابع» می‌شمردند هیچ فقیهی به خود اجازه نداد که حد شرعی بر کسی اجرا کند. در دوران‌هایی که حکومت به

دست شیعیان آل بویه و غازان خان و سربداران و قره قونیلو و صفویان به بعد بود نیز چنین بوده است.

8-5: چهارم عبادت‌های سیاسی:

وجوب نمازهای جمعه و عیدین که اخیراً به نمازهای سیاسی شهرت یافته نیز مشروط به حضور امام معصوم یا نایب خاص او است و در غیر این صورت وجوب نماز جمعه به اجماع شیعه منتفی است و دانشمندانی بزرگ مانند ابن ادریس آن را حرام می‌شمردند. (سرائر ص 63) زیرا آن را مستلزم اعتراف به فانونی بودن حکومت شرعی می‌داند. از آغاز غیبت به سال 329 تا عهد صفوی، شیعیان ایران حتا در دوران آل بویه و غازان خان و سربداران نماز جمعه بر پا نمی‌کردند.

9- چگونه نماز جمعه به ایران بازگشت؟

9- الف: در 857 با سقوط قسطنطنیه به دست ترکان، عثمانیان به فکر احیای خلافت سنی بغداد افتادند که مغولان در 656 آنرا نابود کرده بودند. شیعیان ایران که دو قرن از ستم خلافت رها شده بودند، هنگامی احساس خطر کردند که به سال 941 سپاه ترکان عثمانی بغداد را اشغال کرد. صفویان که تا این هنگام سنی مذهب بودند، و در آذربایجان حکومت فئودالی سنی داشتند راهی برای ایستادگی در برابر سپاه ترك سنی خلافت جز همرنگی با ایرانیان در رفض خلافت سنی ندیدند. پس صفویان مذهب رفض را پذیرفتند و با ساختن نسخه‌نامه خود را از اولاد موسی بن جعفر اعلام کردند و با این کار توانستند جلو سیل سپاه ترك را بگیرند. از این تاریخ دو مذهب سنی و شیعی در خاورمیانه هم-مرز شده مسلحانه روبروی هم ایستادند.

1- این اصطلاح "سیاسی" در فقه شیعه نیست و از مستحدثات جدید است.

9- ب: در این جبهه‌بندی عثمانیان سنی و ایرانیان شیعی هر يك دیگری را به تهمتهای ایدئولوژیک متهم می‌نمود از جمله عثمانیان به ایرانیان «تارك صلاة» می‌گفتند به دلیل این‌که شیعه نماز جمعه را حرام می‌دانست. شاهان صفوی که خود سنی‌زاده بودند در برابر آن تهمتها عقب‌نشسته به نصب امام جمعه پرداختند.

برقرار شدن نماز جمعه در ایران که از آغاز قرن چهارم هجری (غیبت امام) تحریم شده بود، در جامعه ایران واکنش منفی داشت. کتابها علیه آن نگاشته شد که لیستی از آنها را در ذریعه جلد 15 ص 62-82 می‌توان

یافت. از این لیست 5% طرفدار دولت و وجوب نماز جمعه است، 80% ضد دولت و نماز جمعه را حرام می‌دانند (بدعت صفوی است) 15% نماز جمعه را نه واجب و نه حرام می‌دانند یعنی میانه‌روی کرده‌اند.